

Tue 20 09 2011 10:35

یک رویداد؛ یک تابلو

روزآلاین / عباس عبدی

آیا تا کنون تابلوهای نقاشی کلاسیک را دیده‌اید؟ در برخی از این تابلوها مجموعه‌ای از موضوعات و رویدادهایی در دل یک تابلو به نمایش در آمده است، که هیچ‌گاه در واقعیت بیرونی در کنار هم قرار نداشته‌اند، هرچند با هم مرتبط بوده‌اند. ولی نقاش با هنر خود توانسته است که همه آنها را در یک بوم به تصویر بکشد. رمان‌نویسان هم این کار را به طریق دیگری انجام می‌دهند و با انتخاب نام‌ها و مکان‌ها و زمان‌های مناسب می‌کوشند که واقعیتی مثالی را خلق کنند. هنر نقاش و نویسنده در تصویر پردازی قلمی هر چه بهتر برای تحقق این هدف است، زیرا کمتر رخ می‌دهد که یک واقعیت عینی، واجد مجموعه ویژگی‌های مورد نظر باشد، ولی در روزهای گذشته در ایران شاهد اتفاقی بودیم که جامع‌تر از هر رمان یا نقاشی کلاسیک مجموعه‌ای از واقعیت کلان را در یک رویداد نشان داده است، و آن شلاق زدن خانم سمیه توحیدلو است.

ابعاد این رویداد چیست؟

دختری که در روزهای داغ انقلاب در زمستان ۵۷ در خانواده ای مذهبی و انقلابی به دنیا می‌آید. موجودی که بر حسب سنت رایج باید ضعیفه می‌بود، اما سمیه نامیده شد. سمیه اسم کم‌کاربردی برای نوزادان دختر در ایران بود، اما از سال ۵۶ تا ۶۱ که شعله‌های انقلاب شعله‌ور و سپس به اوج خود رسید، کاربرد این اسم از سوی خانواده‌های انقلابی- مذهبی طبقه متوسط به شدت اوج گرفت. بطوری که اسامی شبیه سمیه که معرف خاستگاه ایدئولوژیک خانواده‌های انقلابی بود، از نزدیک به ۲ درصد اسامی دختران تهران در سال ۵۷ به حدود ۲۸ درصد کل اسامی دختران در سال ۶۱ و ۲۵ درصد در سال ۶۳ رسید و نام بردگان انقلابی صدر اسلام مثل سمیه و یاسر و عمار از سوی انقلابیون طبقه متوسط بر شناسنامه‌های دختران و پسران آنان نقش بست.

نام خانوادگی سمیه، توحیدلو است. “لو” پسوندی ترکی است که در مواردی معادل پیشوند “با” یا “ی” نسبت در زبان فارسی و یا “وند” در زبان لکی و لری است، که در نهایت به معنای “باتوحید” یا “توحیدی” است. سمیه هم اینک هم بر خلاف بسیاری از همسن و سالانش کماکان چادری و محجبه است. و این سرنوشت انقلابیون توحیدی است. علت شلاق خوردن، توهین به رئیس دولتی است که این روزها از جانب رفقای سابقش چنان مورد تهاجم قرار گرفته است و اگر گفته شود که او را سکه یک پول نموده‌اند چندان گزافه نیست، و این سرنوشت آن شعار آزادی است.

سمیه مهندسی خوانده، ولی به علوم اجتماعی رفته و در سطح دکترای جامعه‌شناسی تحصیل می‌کند. این تحول در ذات جریان انقلاب و طبقه اصلی حامل آن اهمیت بنیادی دارد و شلاق زدن بر پیکر این زن ۳۳ ساله که نماد یک تحول ۳۳ ساله است وجه دیگری از مخالفت‌های رسمی امروزه با علوم انسانی و اجتماعی و چنین تحولی است.

زمان اجرای حکم وقتی است که جامعه در پی درک علل و چرایی و مقصرین فقط یکی

از اختلاس‌های موجود دولتی به رقم نجومی ۳۰۰۰ میلیارد تومان است. دولتی که مدال پاک‌ترین دولت ایران را شخصاً به سینه خود زده است. و نیز اجرای این حکم هم زمان است با نشستن هواپیماهای شخصی به فرودگاه مهرآباد برای بردن دو آمریکایی متهم به جاسوسی به نیویورک به عنوان تحفه ایرانی به اجلاس سالانه ملل متحد، از سوی دولتی که خود را مستقل و مردمی‌ترین دولت کره زمین از ازل و حتماً تا ابد می‌داند. و این سرنوشت آن شعار استقلال است.

اورا شلاق زدند و مدعی شدند که بر بدنش نزده‌اند، و این وجه دیگری از ماجراست. یا دروغ می‌گویند یا آنکه از انجام آنچه که به نام قانون صادر کرده‌اند خجالت زده‌اند. ولی یک چیز را توجه نکرده‌اند، حتی اگر بر بدن سمیه شلاق نزده‌اند، روشن است که نه جسم او بلکه روح او را هدف گرفته بودند. ۵۰ ضربه شلاقی که بر این جسم و روح فرود آمد تا یک انسان یا به قول خودشان یک ضعیفه را تحقیر کند. ضعیفه‌ای که از نظر آنان نه ضرورتی به حضور در جامعه و اشغال صندلی‌های شغلی دارد و نه الزامی به حضور در دانشگاه و اشغال صندلی‌های دانشگاهی(آن هم از نوع علوم اجتماعی) و نه حتی حق حضور در آژانس شوهریابی (تعبیر رئیس وزارتخانه علوم از دانشگاهها) و باید در خانه بنشیند تا کسی افتخار خواستگاری کردن از او را بدهند. و این سرنوشت آن ادعاها در پیشگامی اخلاقی است. هرچند سمیه با بزرگواری از کنار این واقعه می‌گذرد، اما این ۵۰ ضربه شلاق در مراسم قسامه‌ای که دیر یا زود برای اثبات تحقیر شدگی نسل انقلاب و نسل فرزندان انقلاب برگزار خواهد شد به مثابه ۵۰ بار قسم در اثبات چنین ادعایی شنیده خواهد شد. حتی یکی از این شلاق‌ها می‌تواند سر زخم‌های زیادی را باز کند چه رسد به اینکه ۵۰ شلاق باشد. و این سرنوشت آن ادعا در کرامت انسانی است. این رویداد همه اجزا لازم را برای درک سرنوشت انقلاب را در خود دارد و دیگر نیاز چندانی نیست که رمان نویسان یا تصویرگران این سرنوشت را در کتابی یا نقاشی توضیح دهند زیرا بهتر از این نمی‌توان صورتگر انقلاب بود.

من یک بار در تحلیل واقعه دوم خرداد، آن را پاسخی به تحقیر دانستم و آن را رویداد را به “انقلاب علیه تحقیر” توصیف کردم. معتقدم در سال ۵۷ هم انقلاب علیه تحقیر بود. چندی پیش دیدم که یکی از تحلیل‌گران انقلاب‌های عربی را هم به دلیل تحقیر شدگی جوانان عرب دانسته است. تردیدی نباید داشت که چنین کنش‌های تحقیر کننده‌ای واکنش‌هایی به همان اندازه یا شدیدتر خواهد داشت.

شلاق زدن خانم سمیه توحیدلو، همچون تابلوی نقاشی است که همه اجزای واقعه تاریخی موجود در آن گرد هم آمده‌اند و با زبان روشن با بیننده سخن می‌گویند. و این آینده این جامعه است.

ارسال به شبکه‌های اجتماعی

| بازگشت به صفحه اول | این متن را با ایمیل بفرستید | نسخه قابل چاپ |

نظر شما درباره این نوشته:

موضوع:

یک رویداد؛ یک تابلو

پست الکترونیک شما:

نظر شما:

Iran Emrooz
(iranian political online magazine)
iran emrooz©1998-2010
editor@iran-emrooz.net

ایران امروز (نشریه خبری سیاسی الکترونیک)
«ایران امروز» از انتشار مقالاتی که به دیگر سایت‌ها و نشریات نیز
ارسال می‌گردند معذور است. استفاده از مطالب «ایران امروز» تنها با
ذکر منبع و نام نویسنده یا مترجم مجاز است.